

صفات انسان کامل از منظر قرآن و روایات

محمدتقی مبشری^۱

چکیده

انسان کامل انسانی است که صفات بالقوه قرار داده شده در خود را به فعلیت برساند. جریان این صفات در وجود اوست که او را به مقام خلیفه‌اللهی می‌رساند.

روش در این پژوهش، تحلیلی، اسنادی است. بررسی آیات قرآن کریم و روایات وارده از ائمه معصومین و روش زندگی آنها (سیره) چگونگی تخلق به این صفات و دستیابی به این جایگاه را روشن می‌نماید.

ظهور این صفات در فردی آن را به کمال رسانده و از این‌رو شایستگی خلافت الهی بر روی زمین را خواهد داشت. در این صورت است که وی قدرت تصرف در نظام هستی را نیز به دست آورده و قدرت انجام کارهای خارق‌العاده را می‌یابد.

بنابراین انسان کامل، انسانی است که استعدادهای فطری خود را بارور ساخته و از حالت قوه به فعلیت برساند. در این صورت است که آراسته به صفات الهی گشته و قدرت تصرف در نظام هستی را می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، خلافت، صفات الهی، تصرف در جهان.

مقدمه

خدای سبحان انسان را به عنوان جانشین خود به روی زمین قرار داد و برای رسیدن به این مقصود، امکانات لازم را در اختیار او قرار داد. در کنار حجت باطنی، حجت ظاهری^۲ (عقل و نبوت) را لازم و ملزوم هم ساخت و استعدادها بی شماری به او هدیه نمود^۳ تا او بتواند در میان انبوه مشکلات و سنگلاخ‌های زندگی دنیا، به جایگاه والای خود دست یافته و خلیفه خدا در روی زمین گردد.

این استعدادها و ظرفیت‌ها که شعاعی است از صفات خدای متعال چنانچه در مسیر صحیح هدایت گردد و از حالت قوه به فعلیت برسد، فرد واجد آن را به کمال حقیقی و جایگاه شایسته خود که همان خلافت الهی در روی زمین است، می‌رساند و هم اوست که می‌تواند در نظام هستی تصرف و کار خدایی انجام دهد.

آیات و روایاتی که انسان را تشویق به رنگ الهی یافتن و آراسته به اخلاق الهی شدن می‌نماید، همگی بیانگر این نکته هستند که انسان توان رسیدن به کمال را داراست و برای رسیدن به این نقطه می‌بایست ظرفیت والای خود را شکوفا سازد.

در این پژوهش ابتدا به مفهوم کمال و خلافت، ویژگی‌های خلیفه، شروط لازم و حکمت خلافت اشاره و سپس به حالت قوه بودن صفاتی که انسان را به کمال رهنمون می‌سازد و چگونگی بروز و ظهور آن یعنی فعلیت یافتن آن اشاره می‌نماییم.

سؤال اساسی در این پژوهش این هست که آیا همه انسان‌ها قابلیت رسیدن به این مقام خلافت یا همان

کمال بشری را دارا می‌باشند؟ در فرض تأیید آیا انسانی‌هایی که استعدادهای درونی خود را به صورت کامل متبلور ساختند، توان تصرف در نظام هستی را می‌یابند؟

روش در این مقاله، تحلیلی، اسنادی می‌باشد و ابتدا به انواع استخلاف، مفهوم و ویژگی‌های استخلاف، حکمت استخلاف، شروط لازم جهت استخلاف و بالفعل یا بالقوه بودن این خلافت با استفاده از آیات و روایات می‌پردازیم، سپس با بیان برخی از اسماء و صفات الهی که در قرآن کریم آمده است و نقش آنها در تعالی انسان با استفاده از کتاب‌های تفسیر و روایات و سیره پیشوایان دینی اشاره می‌نماییم.

یافته‌های این پژوهش را می‌توان این‌گونه بیان داشت که تنها راه رسیدن به کمال، شکوفا ساختن استعدادها درونی و فطری است و کسی که توفیق طی این مسیر را یابد، به صفات الهی آراسته گشته و می‌تواند کارهای خدایی انجام دهد، یعنی قدرت تصرف در نظام هستی را می‌یابد.

واژه شناسی

کمال و خلافت

کمال از ریشه کمل به معنای چیزی است که اجزاء و محاسن آن به اتمام رسیده باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰/۱۱۲). راغب، کمال را حاصل شدن چیزی که هدف از خلقتش رسیدن به آن بوده ترجمه نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۶). ابن منظور و فراهیدی نیز کامل شدن چیزی را تمام شدن و زیبا شدن آن می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۵۹۹؛ فراهیدی، ۱/۵: ۳۷۸).

۳. أترعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر. [ای انسان] تصور می‌کنی تو همین جسم کوچک و ناتوانی؟ در حالی که در تو عالم بزرگی قرار داده شده است. به نقل از کتاب پرتوی درخشان از اصول کافی، ۳/۲۰۹.

۲. إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْقَوْلُ. خدا برای مردم دو حجت قرار داده است، حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری رسولان و انبیاء و ائمه هستند و حجت باطنی عقل است. بحارالانوار، ۱/۱۳۷.

بوده و در آن تصرف می‌کردند، در اختیار جانشینان آنها قرار گیرد.

۲. **وراثتی:** مقصود از استخلاف در این نوع، وراثت از پیشینیان است که براساس آن، خدای سبحان با دخالت حکیمانه خود بر مردم منت نهاده و پس از اتمام حجت، معاندان را به هلاکت می‌رساند و قومی دیگر را وارث سرزمین آنها می‌گرداند.

در این استخلاف، نوعاً قوم مستخلف‌عنه دچار ظلم و فساد و تباهی‌اند و جانشین آنها نخست در استضعاف و خوف به سر می‌برند و پس از استخلاف، از اقتدار و تمکین برخوردار می‌شوند. قرآن مجید می‌فرماید: "قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أَوْ دِينًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ". (اعراف / ۱۲۹-۱۲۸).

این استخلاف بسان گونه نخست از سنت‌های الهی است که خدای والا پس از آزمودن و احراز شایستگی مؤمنان، وراثت زمین و اقتدار و امنیت را به آنها می‌بخشد. گویا این آیات در مقام بیان همین سنت‌اند: "وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ * ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ". (یونس / ۱۴ و ۱۳).

۳. **ویژه پیامبران:** خدای رحمان، انبیاء و اولیای خود را به گونه‌ای خاص نماینده در زمین گمارد و خلافت آنها را استوار ساخت، همانند خلافت حضرت آدم (علی نبینا وآله و علیه السلام): "وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (بقره / ۳۰) و خلافت حضرت

خلافت نیز از ریشه خَلَفَ است که در سه معنا کاربرد دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴ / ۲۶۶؛ راغب، ۱۴۱۲: ۲۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹ / ۸۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۵۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۱۰۷)؛

۱. آمدن چیزی پس از چیز دیگر و نشستن به جای او: "وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً". (فرقان / ۶۲)؛
 ۲. ضد قدام و به معنای مؤخر و پشت سر: "يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ". (بقره / ۲۵۵)؛
 ۳. به معنای تغییر.

به باور برخی، استخلاف معنای نیابت و جانشینی را می‌رساند و به دلیل آنکه دومی پس از اولی آمده و به جای او می‌نشیند، به آن خلافت نیز می‌گویند. (ابن زکریا، ۱۴۲۲: ۳۰۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۱۰۷).

در نگاه برخی واژه‌شناسان قرآنی، خلافت نیابت از دیگری است؛ خواه بر اثر غیبت منوب عنه باشد یا به دلیل مرگ و عجز او یا شرافت نایب (راغب، ۱۴۱۲: ماده خلف) چنان‌که خدای سبحان انسان‌ها را در زمین خلیفه گمارد: "وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ". (انعام / ۱۶۵).

با بررسی دقیق آیات قرآن می‌توان استخلاف را سه گونه دانست:^۴

۱. **طبیعی:** به معنای مطلق جایگزینی. براساس سنت خدای والا هر نسلی از انسان‌ها پس از نسل دیگر، جایگزین آنها می‌گردند و به گونه طبیعی مالک دارایی‌های آنها می‌شوند. مانند آیه شریفه "هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا". (فاطر / ۳۹) جانشین ساختن انسان‌ها در زمین یعنی خدای سبحان آیندگان را جایگزین گذشتگان می‌کند، تا آنچه برای گذشتگان

نیز دارای مقام خلافت الهی هستند. بنابراین اسمائی که خدای سبحان به حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) آموزش داد در همه انسان‌ها به ودیعت گذاشته شده است.^۷

علامه طباطبایی (ره) جانشین شدن بعضی از انسان‌ها به جای برخی دیگر و نسلی به جای نسل دیگر و به ارث بردن زمین برای تشکیل اجتماع صالح را نشان دهنده غیرانحصاری بودن این خلافت می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۷/۳۹۶ و ۱۵/۱۵۴ و ۱۷/۵۳).

۲. بالقوه بودن خلافت

در نظر برخی از مفسران، اسمائی که خدای سبحان به حضرت آدم تعلیم نمود، هر چند به معنای به ودیعت گذاشته شدن این اسماء در همه انسان‌ها است ولی هر چه انسان بیش‌تر در مسیر هدایت الهی قرار گیرد و در صراط مستقیم گام بردارد، این اسماء از حالت قوه بیرون آمده و به فعلیت نزدیک می‌گردند و به گونه تدریجی و مستمر آثار این امانت به منصف ظهور می‌رسد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۵۴ و جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳/۴۰). صاحب‌المیزان در بحث انحصاری نبودن سنت استخلاف می‌نویسد:

خلافت نامبرده به شخص آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاصی ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام مشترکند، یعنی خدای والا این علم را در همه انسان‌ها به ودیعه سپرده است، به گونه‌ای که هرگاه در مسیر درست قرار گیرد و هدایت شود، آثار آن ودیعه، آرام آرام و پیوسته، از سوی او آشکار می‌گردد و آن ودیعه از قوه بفعل در می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۵۴)

داوود (علی نبینا و آله و علیه السلام): "يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ". (ص / ۲۶).

از نظر مفسران شیعی، این نوع از خلافت نیز سنتی الهی است و هرگز زمین از این خلیفه «حجت خدا» خالی نخواهد بود.

از آن‌جا که خلافت انسان پس از کامل شدن اوست و انسانی کامل است که به این مقام نائل گردد، در این پژوهش به استخلاف انسان اشاره گردیده و مقصود از خلافت، استخلاف نوع سوم است.

الف) مفهوم شناسی

در نگره مفسران قرآن استخلاف انسان به معنای خلیفه قرار دادن اوست؛ یعنی خدای سبحان انسان را در زمین جانشین خود قرار دهد، همان گونه که آیه شریفه "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" به آن اشاره دارد.^۵

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه "كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ" نیز می‌نویسد:

ظاهر کلمه خلافت بیانگر جانشینی از سوی خداست، پس با خلافت مذکور در آیه "وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" هماهنگ است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱۹۵ و ۱۹/۱۵۱).

ب) ویژگی‌های خلیفه

۱. عمومیت داشتن

به باور اکثر مفسران، خلافت الهی به حضرت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاص نداشته و فرزندان وی

۵. المیزان، ۱۹/۱۵۱؛ احسن‌الحديث، ۱/۹۱؛ تفسیر شبیر، ۱/۴۶؛ در‌المنثور، ۱/۴۴؛ روح‌المعانی، ۱/۲۲۰؛ فی‌ظلال‌القرآن، ۱/۵۶؛ تفسیر تسنیم، ۳/۵۸ - ۵۶.

۶. این کتابی است پربركت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر

کنند و خردمندان متذکّر شوند: ۲۹/۳۸.

۷. المیزان، ۱/۱۱۵؛ اطیب‌البیان، ۱/۴۹۷؛ احسن‌الحديث، ۱/۹۱؛ فی‌ظلال‌القرآن، ۱/۵۶.

روح المعانی و فی ظلال القرآن واقع شده است، حکمت استخلاف است. در نگره این مفسران یکی از حکمت‌های استخلاف آزمایش بشر است.^۹

از دیگر حکمت‌های استخلاف که برخی مفسران بدان اشاره دارند، تکامل انسان است. علامه طباطبایی (ره) در بخش دیگری از تفسیر آیه ۱۴۰ آل عمران می‌نگارد:

خدای رحمان نظمی در جهان هستی قرار داده که همه انواع موجودات به منتهای سیری برسند که خدا برایش معلوم کرده است، و سعادت مقدر خود را دریابد. پس اگر در آن مسیر الهی قرار گیرد و از خط سیر خود خارج نگردد، بی‌گمان به نهایت سعادت خود می‌رسد. انسان هم از این قائده مستثنا نیست، و اگر در راهی قدم بگذارد که خدا در فطرت او نهاده است و [بکوشد تا] از راه فطرت منحرف نگردد؛ یعنی از کفر به خدا و آیات الهی و تبهکاری در زمین بپرهیزد، خدا او را به سوی عاقبت نیک و حیات طیبه و هر خیری ره می‌نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۵۵).

در نگره مرحوم علامه برای رسیدن به حیات طیبه راهی به جز بارور ساختن فطرت انسانی و به تعبیری شکوفا ساختن استعدادهای درونی وجود ندارد.

د) شروط لازم جهت استخلاف

همان‌گونه که بیان شد، خلافت انسان در صورتی است که به کمال رسیده باشد. حال سخن در آن است که چه شروطی جهت خلافت انسان لازم است. از مجموع آیات و روایات می‌توان به این نتیجه رسید که زمانی انسان اهلیت این جایگاه را بدست می‌آورد که آراسته به صفات الهی باشد. اینکه در آیه کریمه آمده است:

"صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ

نویسنده تفسیر تسنیم نیز در این خصوص پس از بیان این نکته که خلافت دارای حقیقتی تشکیکی است می‌گوید:

خلافت الهی از سنخ کمال وجودی و مقول به تشکیک است و مراحل عالی آن در انسان‌های کامل نظیر حضرت آدم و انبیا و اولیای دیگر یافت می‌شود و مراحل مادون آن در انسان‌های وارسته و متدین متعهد ظهور می‌کند. (جوادی، ۱۳۷۸: ۳/۵۵).

ایشان در توضیح این مطلب می‌گویند: اگر انسانی نتوانست و یا نخواست اسمای الهی را هر چند در حد متوسط یا ضعیف به فعلیت برساند خلافت وی در حد قوت است، نه فعلیت، و خود او نیز خلیفه بالقوه است، نه خلیفه بالفعل؛ گرچه مراتب قرب و بُعد قوه نیز مختلف است. (جوادی، ۱۳۷۸: ۳/۵۶).

این سخن که فرزندان آدم نیز در این مقام با او مشترک هستند و اینکه علم به اسماء در همه انسان‌ها به ودیعت گذاشته شده است، حاکی از عدم انحصار آن در انبیاء الهی است.

۳. عدم تعارض با آزادی انسان

از دیگر ویژگی‌های سنت استخلاف، عدم تضاد آن با آزادی و اختیار بشر است. رسیدن به کمال در صورتی دارای ارزش است که با اختیار بشر همراه باشد. از اینرو برخی مفسران از جمله علامه طباطبایی (ره)، آیت‌الله جوادی، رشیدرضا و برخی دیگر از مفسران به این نکته اشاره دارند.^{۱۰}

ج) حکمت استخلاف

یکی از مطالبی که در ذیل آیات استخلاف مورد توجه برخی مفسران از جمله صاحبان تفاسیر المیزان، مبین،

القرآن، ۳/۱۳۵۶.

۸ المیزان، ۷/۳۵۵؛ تسنیم، ۳/۱۲۹؛ المنار، ۸/۲۲۰.

۹ المیزان، ۸/۲۵۵؛ تفسیر المبین، ۱/۲۱۲؛ روح المعانی، ۵/۳۱؛ فی ظلال

هو^{۱۰} می نویسد:

کلیدهای خزائن غیب می تواند در اختیار انسان قرار گیرد ولی در صورتی که به اخلاق الهی متصف باشد. آراستگی به صفات الهی نیز میسر نیست مگر به متابعت کامل از کمال مطلق و این آراستگی به کمال در وجود نبی گرامی اسلام به تحقق رسیده است. (نخجوانی، ۱۹۹۹ م: ۱/ ۲۴).

صاحب تفسیر من هدی القرآن در این خصوص آورده است:

بزرگترین و ظاهرترین صفت خدا رأفت و رحمت اوست و هدف از رسالت انبیاء هم جاری ساختن این صفات در وجود بشر است تا اینکه انسان از صفات حیوانی نجات یافته و به اخلاق الهی متصف گردد. (مدرسی، تهران، ۱۴۱۹: ۱۵/ ۱۱۲).

تا بدین جا به این نتیجه رسیدیم که انسانی شایستگی خلافت الهی را دارد که به کمال خود رسیده باشد و از سویی کمال انسان در گرو فعلیت یافتن صفات الهی به ودیعه گذاشته شده در وجود انسان است. بنابراین آنچه مورد طلب خدای والاست جریان یافتن صفات او در وجود انسانهاست، لذا به برخی از این صفات و نقشی که این صفات در زندگی بشر دارد اشاره می نماییم.

۱. رحمن

این صفت که ۱۶۹ بار در قرآن بیان شده است، حکایت از آن دارد که خدای متعال بسیار بخشنده است. این

عابدون^{۱۰} اشاره به این نکته دارد که انسان باید به رنگ الهی در آید، رنگ پاکی و پرهیزکاری، رنگی که بر اساس فطرت پاک و بی آایش ریخته شده.

اینکه در روایات وارده از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) توصیه به آراسته شدن به اخلاق الهی و یا به ادب الهی شده است دلیل اهمیت این امر است: قال رسول الله (ص): «يَا عَلِيُّ أُحِبُّتَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَ

أَخَذْتَ بِأَدَبِ اللَّهِ»^{۱۱}

قال رسول الله (ص): «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ»^{۱۲}

قال علي (ع): «وَمَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ، أَذَاهُ ذَلِكَ

إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ»^{۱۳}

صاحب تفسیر روح البیان در تفسیر آیه شریفه "وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ"^{۱۴} می گوید:

حرکت ابراهیم (ع) به سوی خدا به این معناست که او از قالب بشری و صفات آن به قلب و صفات قلب حرکت می کند و از قلب به سوی روح و از روح به آراسته شدن به اخلاق الهی طی طریق می نماید که آن فناء در صفات الهی است. (حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۳/ ۵۳۸).

صاحب تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن می گوید:

مدینه فاضله در صورتی تحقق می یابد که افراد جامعه متصف به صفات الهی باشند، یعنی انسان کامل گردیده باشند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷/ ۲۱۹).

صاحب تفسیر الفواتح الإلهیه و المفاتح الغیبیه در تفسیر آیه شریفه "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا

۱۳. کسی که خود را به ادب الهی آراسته سازد به رستگاری دائمی نائل می گردد. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع)، ص ۱۷.

۱۴. و [ابراهیم] گفت: «من به سوی پروردگارم رهسپارم، زود است که مرا راه نماید» صافات: ۳۷/ ۹۹.

۱۵. و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی داند. (انعام/ ۵۹).

۱۰. این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است. ما پرستندگان او هستیم. بقره: ۱۳۸/ ۲.

۱۱. ای علی دوست بدار آنچه خدا دوست دارد و به اخلاق الهی آراسته باش. بشارالأنوار، ۱۵/ ۷۳.

۱۲. به درستی که مؤمن خود را به اخلاق الهی آراسته می سازد. بشارالأنوار، ۱۵۹/ ۷۴.

رفتاری کریمانه بوده است. برخورد امام حسن مجتبی (ع) با کسی که از شام به مدینه آمده و ایشان را مورد شماتت قرار داد و برخورد ایشان با وی که در نهایت او را به عذر خواهی و اداشت، حاکی از همان رفتار کریمانه است.

۴. ستار

ستر به معنای پوشش و حجاب است و ستار به معنای بسیار پوشاننده. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵/ ۵۰) این اسم که از اسماء الهی است نشان دهنده این است که خدای متعال عیوب بندگان گناهکار خود را می‌پوشاند. این صفت الهی دلالت بر محبت خدای والا نسبت به بندگان است و از جمله صفاتی است که انسان‌ها در حیات اجتماعی خود بشدت بدان نیازمند هستند. در روایتی که به آن اشاره خواهد شد به سلیم بودن توجه داده شده است. از اقتضائات سلیم بودن، ستار بودن برای اطرافیان است.

۵. رؤف

رؤف که به همان معنای رحمان یعنی مهربان است، از دیگر صفات الهی است که در صورت فعلیت یافتن آن در انسان نقش فراوانی در تعالی او دارد. در فرازی از روایت امام باقر (ع) که به ویژگی شیعیان امیرالمومنین اشاره دارد، آمده که شیعیان ما در راه محبت ما یکدیگر را دوست می‌دارند، وجودشان برای همسایگان برکت و برای همنشینان آرامش است:

«إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ (ع) الْمُتَبَادِلُونَ فِي وِلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا، الْمُتَزَاوِرُونَ لِأَحْيَاءِ أَمْرِنَا، إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا وَإِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَةٌ لِمَنْ جَاوَرُوا وَ سَلَامٌ لِمَنْ خَالَطُوا»^{۱۶}.

ویژگی چنانچه در وجود انسانی تبلور یابد، فرد واجد آن را به مرتبه‌ای می‌رساند که نسبت به افراد دیگر هرچند از نظر تفکر و عقیده با او همسان نباشند، بخشنده باشد. بخشیدن شمشیر در میدان مبارزه توسط حضرت علی (ع) به دشمنی که تا چند لحظه قبل در حال جنگیدن با او بوده و به دلیل شکسته شدن شمشیرش در معرض هلاکت قرار گرفته و طلب کردن شمشیر آن حضرت، گویای این مطلب است.

۲. رحیم

از دیگر ویژگی‌های خدای متعال مهربانی اوست. این واژه که ۲۲۷ بار در قرآن کریم تکرار گردیده در اکثر موارد مضاف الیه غفور واقع شده است. (آمرزنده و مهربان) همچنین در ۱۱۴ بار با واژه رحمن همراه است که نهایت مهربانی حق تعالی را می‌رساند. انسان مؤمن آراسته به صفت رحیمیت، انسانی است که نهایت مهربانی را نه تنها به دیگر انسان‌ها بلکه به همه مخلوقات الهی دارد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.

۳. کریم

این واژه که به معنای نیکو، ارجمند، ارزشمند و بزرگوار در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است، از دیگر صفات خدای سبحان است که در قرآن در ۵ مورد صفت خدا واقع شده است. راغب می‌گوید «کرم اگر وصف خدا واقع شود مقصود احسان و نعمت آشکار است و اگر وصف انسان باشد مقصود اخلاق و افعال پسندیده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱/ ۷۰۷)

رفتار نبی گرامی اسلام و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) در برخورد با دشمنان‌شان همواره

افراد مردم با بخشش و گذشت رفتار کرده و به صفات و اخلاق الهی متخلق گردند. از این رو خدای متعال دستور به عفو و گذشت داده و فرموده است آیا دوست نمی‌دارید که خدا نیز شما را عفو نموده و گناه‌های شما را ببخشد و خدای متعال آمرزنده و مهربان است.^{۱۸}

آراستگی به این حالت حاکی از قرار گرفتن انسان در مسیر کمال است.

۷. حمید

حمید به معنای کسی که از هر جهت ستودنی است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱/ ۲۵۶) خدای متعال از آن جهت که دارای صفات کمالیه است قابل ستایش است، همانگونه که نبی گرامی اسلام نیز محمد (ص) به معنای کسی که دارای صفات ستودنی است نام دارد. در حقیقت کسی که بتواند صفات الهی را در خود بارور سازد قابل ستایش است.

۸. سلام

سلام از اسماء حسنی است. راغب می‌گوید: گفته‌اند علت توصیف خداوند به سلام آن است که عیوب و آفات به خدای سبحان راه ندارد. در این صورت سلام به معنی سالم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱/ ۴۲۲). مرحوم طبرسی می‌گوید: سلام به دو معنا است. اول آنکه بندگان از ظلمش سالم‌اند و معنای دوم آنکه سالم از هر نقص و عیب و آفت است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴/ ۲۷۳) صاحب کتاب توحید آن را سلامت‌دهنده و سالم از هر عیب گفته است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۹۱)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آن را به معنای بی‌آزار گرفته و می‌گوید: سلام کسی است که با تو به سلامت و عافیت ملاقات کند بدون شر و ضرر.

«جز این نیست که شیعیان علی (علیه السلام) کسانی هستند که در راه ولایت ما (اهل بیت) به یکدیگر بخشش می‌کنند، در راه محبت ما با هم دوستی می‌نمایند و برای زنده کردن امر ما، به دیدار یکدیگر می‌روند. اگر به خشم آیند، ظلم نمی‌کنند و اگر خرسند شوند، زیاده‌روی نمی‌کنند، برای همسایگان‌شان، مایه خیر و برکتند و با همنشینان خود در صلح و صفا به سر می‌برند.

۶. غفار

غفار که به معنای بخشنده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۴۲۵) نیز از جمله صفات کمالیه حق تعالی است که انسان سالک می‌بایست این صفت را نیز در وجود خود بارور سازد. روایتی از امام صادق (ع) وارد شده است که براساس آن بخشیدن کسی که مرتکب خطایی شده است را از ویژگی‌های پیامبران الهی شمرده است:

قال الصادق (ع): العفو عند القدرة من سنن المرسلین و أسرار المتقین...^{۱۷}

عفو و بخشش از صفات خدای سبحان است و آن را در دل‌های بندگان مخصوص و انتخاب‌شده خود قرار داده تا همانند حق تعالی با سایر مردم با بخشش و گذشت رفتار کنند و به صفات و اخلاق الهی متخلق گردند. در ادامه این روایت آمده است که:

لان العفو و الغفران صفتان من صفات الله تعالی اودعهما فی أسرار أصفیائه لیتخلقا مع الخلق باخلاق خالقهم و جاعلهم، لذلك قال الله عز و جل: و لیعفو و لیصفحوا ألا تحبون أن یغفر الله لکم و الله غفور رحیم.

عفو و بخشش دو صفت از صفات الهی است که خدای متعال آن را در دل بندگان مخصوص و انتخاب شده خود قرار می‌دهد تا مانند حق تعالی با بندگان و

بازگشت به بنده است با رحمت و مغفرت. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴/۲) مؤمن حقیقی کسی است که اگر کسی در حق او خطایی مرتکب شد و متوجه اشتباه خود شد، نه تنها او را مورد بخشش خود قرار می‌دهد، بلکه با او به مهربانی برخورد می‌نماید. از این روست که در روایات تأکید زیادی بر برخورد شایسته با کسی که در حق تو ستمی روا داشته، شده است.^{۱۹}

۱۲. جبار

جبار در انسان صفت ذمّ و در خدا صفت مدح و از اسماء حسنی است. کلمه جبار اگر در انسان بکار رود معنایش ظالم و تحمیل کننده اراده خود بر دیگری است و در خدا بمعنی مصلح است، مصلحی که بر اصلاح تواناست و یا به معنی مقتدری است که مشیت او در عالم جاریست و در او ظلم نیست و یا به معنی بسیار ترمیم و جبران کننده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۴۷/۲). صفات ذکر شده بخش کوچکی از صفات شناخته شده الهی است که به صورت قوه در انسان قرار داده شده و وظیفه انسان طالب کمال، خارج کردن این صفات از قوه به فعل است. در این صورت است که انسان، حقیقتاً به انسانیت خود رسیده و به اصطلاح مؤمن گردیده است.

انسان آراسته به صفات الهی نیز در طول حیات خود سعی بر اصلاح امور اطراف خود را دارد. با دیدن کاستی‌ها و نواقص اقدام به برطرف کردن کاستی‌ها می‌نماید، بر خلاف انسان مادی که ضعف‌ها را دست‌مایه تخریب دیگران و توهین به آنان قرار می‌دهد. انسان کمال یافته در فراز و فرود زندگی بردبار، در مواجهه با دیگران بخشنده و مهربان و وجودش برای کسانی که با او معاشرت دارند، سلم و منشأ آرامش

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۲۳). مضمون روایت از پیش گفته (سَلِّمْ لِمَنْ خَالَطُوا)، به این صفت اشاره دارد.

۹. حلیم

حلیم به معنای بردبار است. این کلمه از اسماء حسنی و صیغه مبالغه است و معنی آن درباره خدا مهلت‌دهنده است یعنی به گناهکاران مهلت می‌دهد و در عذاب آنها عجله نمی‌کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۱۶۸). واژه حلیم در ۱۱ مورد در باره خدای سبحان استفاده شده است که حاکی از رأفت و مهربانی خدا نسبت به بندگان است. رفتار پیامبر اسلام (ص) نیز در مورد کسانی که در جنگ احد دندان حضرت را شکستند، بیانگر آراسته بودن پیامبر اکرم (ص) به این صفت است؛ چرا که در برابر آن همه آزار و اذیت وقتی یاران حضرت درخواست هلاکت آنان را داشتند، فرمودند، من آمده‌ام تا ایشان را از آتش دوزخ رهایی بخشم، پس چگونه هلاکت آنان را درخواست نمایم. پس از آن دست به دعا شده و فرمودند، «اللّٰهُمَّ اهد قومی فانّهم لا یعلمون» خدایا قوم مرا هدایت نما چراکه اینان [حقیقت را] نمی‌دانند.

۱۰. شکور

شکور مصدر است به معنی شکر. شکر خدا یادآوری نعمت‌های او و ثناگویی در مقابل آنهاست و شکر از سوی خدا پاداش عمل صالح بنده است و خداوند از این جهت شاکر و شکور است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۶۲).

۱۱. تواب

یکی دیگر از صفات الهی تواب به معنای پذیرش فراوان عذر بندگان است. توبه عبد برگشتن به سوی خداست با ترک گناه و تصمیم عدم انجام مجدد آن و توبه خدا

بحث و نتیجه‌گیری

از آنجا که خدای متعال انسان را جهت رسیدن به کمال آفرید، برای او امکانات لازم اعم از داخلی و خارجی را قرار داده است. انسان با بهره‌گیری از قوه عقل خود و همچنین تعالیم انبیاء و اوصیاء الهی در مسیر قرب الی الله که همان کمال اوست نائل می‌شود. این دو نیرو به او کمک می‌کنند تا استعداد‌های درونی خود را شکوفا ساخته و پس از آن، آنها را بارور سازد. در این موقع است که او آراسته به صفات الهی شده و به اخلاق ربّ خود مزین شده و در حقیقت به حیات طیبه دست یافته است. این چنین انسانی شایستگی مقام خلافت الهی را داراست و از اینرو وجود او منشأ بسیاری از ارزش‌های والای الهی می‌گردد. نه تنها حسود و تنگ چشم و بخیل و... نیست؛ بلکه بخشنده و مهربان، صبور و حلیم، ستار و سلام و... است. این چنین انسانی است که قدرت‌های شگرفی جهت تغییر در نظام هستی می‌یابد. اینکه پیامبر اسلام (ص) به عنوان معلم خود را معرفی می‌نماید بیانگر این مطلب است که افرادی که در مسیر تعلیم و تربیت جامعه قرار می‌گیرند، می‌بایست تمام تلاش خود را مصروف دارند تا به صفات نبوی که همان صفات الهی است آراسته گردند.

همه انسان‌ها امکان دست یافتن به این جایگاه که همان کمال بشری است را دارند و در صورتی که استعداد‌های درونی خود را به صورت کامل متبلور سازند، توان تصرف در نظام هستی را می‌یابد.

منابع

القرآن الکریم.

آلوسی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دارالکتب

است. انسان دارای این صفات است که شایستگی رهنمایی دیگران را دارد؛ چرا که رهنمایی دیگران شغل انبیاء و اولیاء الهی است. همان‌هایی که به عنوان معلم معرفی شدند.^{۲۰}

تأسی به صفات الهی است که انسان را در مسیر کمال و همچنین تربیت افراد دیگر یاری می‌رساند. همان‌گونه که خدای والا بهترین روش‌های تربیتی را در مورد بندگان خود به اجراء گذاشته است. یکی از اسماء الهی «مؤمن» است. اینکه در روایتی از نبی گرامی اسلام (ص) آمده است «المؤمن مرآه المؤمن» می‌تواند به این معنا باشد که انسان متصف به صفات الهی و باصطلاح مؤمن باید نمایانگر خدا باشد. یعنی اخلاق و رفتار او اخلاق و صفات الهی بوده و منعکس کننده صفات خدای والا باشد. با این نگرش است که انسان کامل (مؤمن حقیقی) خلیفه خدا در روی زمین می‌گردد. آری جریان صفات الهی در وجود انسان او را به مقام جانشینی خدا می‌رساند.

تو مؤمن باش و پس می‌باش آمن

که مؤمن هست خود مرآت مؤمن^{۲۱}

حال سخن در آن است که خلیفه الهی دارای چه اختیاراتی است؟ رسیدن به مقام خلافت الهی همراه با راه‌یابی به درجه بالای یقین است و مراد از یقین معرفت بسیار بالاست. چنین معرفتی از سنخ معرفت‌های معمولی نیست، بلکه از شهود حقایق هستی سرچشمه می‌گیرد. این مرحله همراه با طهارت باطنی است و به دلیل برخورداری از یک چنین معرفتی، قدرت روحی و معنوی در انسان ایجاد می‌شود که توان تصرف در نظام هستی را می‌یابد. از اینروست که پیامبران و اوصیاء الهی، امور خارق‌العاده‌ای را به انجام رسانده‌اند.

فرستاده است) نهج الفصاحه، ص ۳۰۲.

۲۱. آیت الله حسن زاده آملی

۲۰. "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ مَعْتَبًا وَلَا مَعْتَبًا وَلَكِنْ بَعَثَ مَعْلَمًا مِيسِرًا" (خداوند مرا اشکال گیر و اشکال تراش نفرستاده بلکه آموزگار و آسان‌گیر

- العلمیه، چاپ یکم.
- ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۲۲ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن قطب، سیدمحمد (۱۴۱۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، چاپ یکم.
- ابن منظور، ابوالفضل محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر، چاپ سوم.
- بلخی، ابوعلی شقیق بن ابراهیم (۱۳۸۲ش). مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه. ترجمه مصطفوی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ یکم.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش). نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش). تسنیم. قم: اسراء، چاپ یکم.
- حسینی همدانی، سیدمحمد (۱۳۶۳ش). درخشان پرتوی از اصول کافی. قم: چاپخانه علمیه قم، چاپ یکم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵ق). روح البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ یکم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ القرآن). تحقیق: صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالشامیه، چاپ یکم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ یکم.
- شیر، سیدعبدالله (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن الکریم. بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر، چاپ یکم.
- شیخ علوان، نعمت الله (۱۹۹۹م). الفواتح الالهیه و المفاتح العیبه. مصر: داررکابی للنشر، چاپ یکم.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۶۲ش). صفات الشیعه. تهران: اعلمی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۰ش). مکارم الأخلاق. قم: شریف رضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ یکم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تصحیح: سیداحمد حسینی. تهران: نشر مرتضوی، چاپ سوم.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- عبده و رشیدرضا، شیخ محمد و محمد (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م). المنار. تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- عسکری، ابومحمدحسن بن علی (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب الی الامام العسکری. قم: مدرسه امام مهدی، چاپ یکم.
- فراهیدی، ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد (بی تا). العین. قم: هجرت، چاپ دوم.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷ش). احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ یکم.